

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)
سال یازدهم، شماره ۳۰، بهار ۱۳۹۸

مقایسه استعاره‌های مفهومی غم و شادی در اشعار پروین اعتصامی^۱

آزاده شریفی مقدم^۲
مریم آزادیخواه^۳
وحیده ابوالحسنی زاده^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۹

چکیده

مقاله حاضر، به بررسی و مقایسه استعاره‌های مفهومی شادی و غم در سروده‌های شاعر معاصر، پروین اعتصامی (۱۳۲۰-۱۲۸۵) می‌پردازد. هدف از این پژوهش، مشخص نمودن حوزه‌های مبدأ به کاررفته در استعاره‌های مفهومی مورد اشاره، تنوع و فراوانی آن‌ها و میزان جهان‌شمول بودن این مفاهیم در پیکره مورد نظر بوده است. به این منظور، پس از مطالعه دیوان پروین اعتصامی، بیت‌هایی که دربرگیرنده مفهوم استعاری غم و شادی بودند، استخراج گردید. از میان ۳۳۲

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.15235.1330

^۲ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌های خارجی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان
نویسنده مسئول؛ asharifi@uk.ac.ir

^۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان؛
azadikhahmaryam@gmail.com

^۴ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استادیار گروه زبان‌های خارجی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛
abolhasani@uk.ac.ir

بیت استخراج شده که از ۳۴ عنوان شعری گردآوری شد، تعداد ۲۶۶ مورد، استعاره غم و مابقی ۶۶ مورد، استعاره مفهومی شادی تشخیص داده شد. پس از تحلیل و مقایسه داده‌ها، مشاهده گردید که فراوانی استعاره‌های مفهومی غم و نیز گستره و تنوع معنایی در آن‌ها به صورت چشمگیری بیشتر از حوزه مقابل یعنی شادی بود که با توجه به مضامین تلخ اجتماعی به کاررفته در سروده‌های پروین قابل توجه است. شباهت بین دو حوزه احساس، علاوه بر استفاده مشترک از استعاره‌های وجودی (شامل جسمی‌شدگی و تشخیص) و نیز استعاره‌های جهتی (طرحواره‌های جهت)، در حوزه‌های مبدأ مشترک شامل زمان، مکان و سلامتی نیز شباهت‌های چشمگیری مشاهده شد. همچنین بین استعاره‌های به کاررفته در پیکره پژوهش و فهرست جهانی شباهت‌ها به مراتب بیش از تفاوت‌ها بود که خود نمایانگر بعد همگانی تفکر استعاری است.

واژه‌های کلیدی: استعاره‌های مفهومی شادی و غم، قلمروهای مبدأ و مقصد، نگاشت، پروین اعتصامی

۱. مقدمه

عواطف انسان که اساساً پایه و مبنای زیستی و فیزیولوژیک دارند، به طور ناخودآگاه در ذهن و نهاد انسان جای دارند. این عواطف ریشه عمیق فرهنگی دارند و بازنمون نهایی آن‌ها در زبان پدیدار می‌شود. در بین رویکردهای گوناگون زبان‌شناسی، رویکرد شناختی، مرز مشخص و روشنی مابین قوه‌های مختلف شناختی از جمله تفکر و زبان را در نظر نمی‌گیرد. در رویکرد شناختی، آنچه در زبان اتفاق می‌افتد، بازنمون تجربیات فیزیکی و زیست‌شناختی انسان در دنیای برون‌زبانی است. از این دیدگاه، ویژگی‌های به هم پیوسته و بینابین عواطف، جنبه‌های مرتبط و زیرگروه‌های یک نظام کلی شناختی به شمار می‌آیند. در این رویکرد، استعاره‌های مفهومی درحالی که سر در تجربیات عینی، ملموس و آشنای انسان از دنیای اطراف خود دارد، بر پایه ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی خاص یک جامعه بنا شده‌اند (Kövecses, 2010, p. 215).

به دلیل نقش کلیدی عواطف و احساسات در ایجاد ارتباط کلامی و تاثیرگذار بودن آن‌ها در پیوند با زبان، مطالعه استعاره‌های مفهومی احساسات و عواطف بسیار مورد توجه پژوهشگران شناختی قرار گرفته است. کووچش (Kövecses, 2000, p. 20) شادی، غم، خشم، ترس و عشق را مهمترین، بنیادی‌ترین و ساده‌ترین شکل‌های عواطف می‌داند که پایه و اساس سایر عواطف

پیچیده‌تر را بنا می‌کنند. وی نه تنها زبان روزمره را مجموعه پرباری از استعاره می‌داند، بلکه استعاره را نیز مهمترین ابزار بیان احساسات و عواطف می‌داند. زیرا بر پایه استعاره، بشر قادر است با استفاده از مفاهیم عینی، فیزیکی و ملموس به بیان و توصیف تجربیات انتزاعی و غیرملموس همچون عواطف خود بپردازد. نکته مهم مطلب مورد اشاره این است که بین ساختار زبان و احساسات، رابطه دوسویه و متقابل وجود دارد؛ این گونه که آنچه را احساس می‌کنیم، به زبان می‌آوریم و آنچه را که به زبان می‌آوریم نیز احساس کرده و تجربه می‌کنیم. در این صورت، زبان هم بازنمون احساسات و هم پیامد آن است.

به باور پیروان دیدگاه شناختی، شاعران و ادیبان در خلق آثار خود از همان منابع فکری و استعاری زبان روزمره و از ابزارها و شگردهای تفکر موجود در زبان روزمره بهره می‌برند. اما باید این تفاوت را در نظر داشت که آن‌ها استعاره‌های زبان روزمره را گسترش داده، پیچیده می‌کنند و یا به شیوه‌ای فراتر از معمول با یکدیگر ترکیب می‌کنند. یکی از دلایل مهم شناخت گراها در مطالعه زبان و همچنین استعاره‌های مفهومی موجود در زبان از این دیدگاه ناشی می‌شود که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن را بر می‌تاباند و استعاره نیز ریشه در ذهن، تجارب فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی انسان دارد. بر این مبنای استعاره، ابزار مهم و مناسبی برای جستجو در جهان‌بینی یک فرهنگ نیز به شمار می‌رود (Croft & Cruse, 2004, p. 121). بر پایه دیدگاه مورد اشاره، مطالعه حاضر استعاره‌های مفهومی شادی و غم در اشعار پروین اعتصامی را مقایسه و بررسی می‌کند. در این راستا، این مقاله بر آن است تا به تعیین حوزه‌های مبدأ استعاری شادی و غم، مقایسه فراوانی کاربرد استعاره‌ها در پیکره مورد نظر و نیز میزان جهان‌شمولیت این استعاره‌ها بپردازد. یافته‌های این پژوهش، می‌تواند با در نظر گرفتن چگونگی مفهوم‌سازی حوزه‌های استعاری غم و شادی و همچنین فراوانی آن‌ها، شیوه تفکر و نگرش پروین اعتصامی به این مقوله‌ها را مشخص نماید. همچنین این یافته‌ها می‌تواند لایه‌های فکری، روانی و نگاه اجتماعی پروین را آشکار سازد.

۲. پیشینه پژوهش

پس از اینکه زبان‌شناسی شناختی در دهه ۷۰ میلادی با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»^۱ توسط لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) پدیدار شد، استعاره به دلیل پرداختن به رابطه میان زبان و ذهن در مرکز پژوهش‌های شناخت گراها قرار گرفت. این نگرش، زبان را موضوع اصلی علم و بررسی‌های علمی خود دانسته و در پی کشف الگوهای

¹ metaphors we live by

مفهوم‌سازی است. الگوهای مفهوم‌سازی، از طریق تجربیات فیزیکی و اجتماعی انسان در ذهن او ایجاد می‌شود و استعاره این الگوها را در اختیار می‌گذارد (Grady, 2007, p. 189). دیدگاه‌ها و نظریه‌های لیکاف، بعدها به وسیلهٔ زبان‌شناسانی مانند سویتسر (Sweetser, 1990)، ترنر (Turner, 1991) و لانگاکر (Langacker, 1987) ادامه یافت که آن‌ها با رویکردهای ویژه خود این راه را پی گرفتند. در پیوند با عواطف و احساسات نیز می‌توان به آثار افرادی مانند کووچش (Kövecses, 2010; 1995; 1991; 1990; 1988; 1986)، یو (Yu, 1995) و ویرزبیکا (Wierzbicka, 1999) اشاره کرد. با وجود اینکه، پژوهشگران مورد اشاره در شیوه و روش کلی اشتراک داشتند، اما نگرش فکری ویژه خود را پی گرفته و ارائه نمودند.

در زمینه بررسی استعاره‌های عواطف و احساسات، کووچش به عنوان پیشگام این پهنه، بیشترین سهم را داشته‌است. وی در کتاب خود با نام «استعاره و احساس»^۱ بر این باور است که درک استعاری بشر از احساسات، بر اساس شناخت او از دنیای اطرافش محقق می‌شود. برای نمونه، وی با توجه به شناختش از واحد «ظرف» در مواجهه با شرایط احساسی، بدن یا ذهن خود را ظرفی مفهوم‌سازی می‌کند. وی معتقد است که می‌تواند احساسات خود را در درون این «ظرف» جای‌دهد و آن احساس که در ظرف ریخته‌شود، می‌تواند پریا لبریز شده و یا حتی ظرف در بسته را منفجر کند (Kövecses, 2010; quoted from Pour Ebrahim, 2014). به باور وی، پاره‌گفته‌های مربوط به احساس را نمی‌توان به وسیلهٔ تجزیه و تحلیل ساختاری آن درک و تعریف کرد. در واقع، سخن گفتن از احساس بدون مفهوم‌سازی استعاری آن امری ناممکن بوده و فقط به وسیلهٔ استعاره می‌توان نسبت به تجربه‌های عاطفی انسان درک و شناخت کافی یافت (Kövecses, 2000).

کووچش (Kövecses, 1991)، به بررسی استعاره‌های شادی در چارچوب نظریه‌های لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) پرداخته‌است. وی، هدف مطالعه خود را توصیف مفهوم شادی و یافتن حوزه‌های مبدأ آن بیان می‌کند. او در پژوهش دیگری، چهار مؤلفهٔ دخیل در شکل‌گیری مفاهیم عاطفی را از دیدگاه شناختی مشتمل بر استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی، مفاهیم وابسته و انگاره‌های شناختی از جمله شادی می‌داند. به باور وی، انگاره‌های شناختی و فرهنگی از سه مؤلفه نخست، شکل گرفته و مفهوم شادی حاصل بازنمون شناختی این انگاره‌ها است (Kövecses, 2008, p. 141).

پژوهش‌های دیگری در زمینهٔ عواطف به ویژه شادی انجام گرفته‌است؛ از جمله یو (Yu, 1995) به مقایسهٔ استعاره‌های شادی در دو زبان چینی و انگلیسی پرداخته‌است. وی در تأیید

¹ Metaphor and Emotion

دیدگاه کووچش (Kövecses, 1991) سه استعاره «شادی بالاست»، «شادی نور است» و «شادی سیالی در ظرف است» را در دو زبان مشترک و استعاره «شادی گلی در ظرف است» را مختص زبان چینی می‌داند. شن (Chen, 2010) شادی را یکی از عواطف بنیادین بشر معرفی کرده و استعاره‌های مفهومی این حوزه را در اصطلاح‌های زبان‌های چینی و انگلیسی بررسی و مقایسه کرده‌است. لیو و ژانو (Liu & Zhao, 2013) نیز به مقایسه عواطف بین دو زبان انگلیسی و چینی پرداخته‌اند. استعاره‌های شادی مابین زبان انگلیسی و سایر زبان‌ها نیز مقایسه شده‌است؛ از جمله استفانوویچ (Stefanowitsch, 2004) به مقایسه استعاره‌های شادی در زبان‌های انگلیسی و آلمانی پرداخته‌است. العابد الحق و الشریف (Al- Abed Al-Haq & El-Sherif, 2008) این استعاره‌ها را در انگلیسی و عربی مقایسه کرده‌است. گوتیرزیرز (Gutierrez, 2008) نیز به مقایسه استعاره‌های شادی در چهار زبان انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی و فرانسه پرداخته‌است. تئودوروپولو (Theodoropoulo, 2008) نیز استعاره‌های عواطف از جمله شادی را در زبان یونانی مورد بررسی قرار داده‌است.

در میان پژوهش‌های ایرانی نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ زورورز و همکاران (Zourvarz et al., 2013) پیکره‌ای شامل ۱۴ متن از نویسندگان معاصر را با هدف تعیین پربسامدترین حوزه‌های مبدأ شادی مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که حوزه‌های «شیء»، «ماده» و «عمل» پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ در پیکره مورد مطالعه‌اند. ملکیان و ساسانی (Malekyian & Sasani, 2013) در پژوهشی به استعاره‌های غم و شادی در گفتار روزمره پرداخته‌اند. بر پایه یافته‌های پژوهش آن‌ها، رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ غم، مفاهیم «ویرانی»، «مرگ» و «بیماری» و برای شادی مفهوم «اوج و پرواز» است. قادری نجف آبادی و توانگر (Qhaderi & Tavangar, 2013) با بررسی مفاهیم استعاری «دل» نشان داده‌اند که این مفهوم در ذهن فارسی‌زبانان با حوزه‌های گوناگون احساسات (عشق، شادی و غم)، قوای ذهنی (تفکر و درک) و ویژگی‌های شخصیتی (آگاهی و بی‌رحمی) ارتباط دارد که در این بین حوزه موضوعی احساسات بیشترین فراوانی را دارد. پوراابراهیم و غیاثیان (Pour Ebrahim & Qheyasiyan, 2013) در بخشی از مقاله خود که به مفهوم استعاری «عشق» در حافظ پرداخته‌اند، به این نتیجه دست یافته‌اند که مفهوم شادی در پیکره آن‌ها بر پایه حوزه‌های مبدأ آتش، سفر، درد و مستی صورت می‌گیرد که از جهاتی نو و ناشناخته است. پیرزاد و همکاران (Pirzad et al., 2012) نیز به بررسی مقایسه استعاره‌های مفهومی عواطف بنیادین از جمله شادی در متون ادبی انگلیسی و فارسی پرداخته‌اند. در پیوند با سایر عواطف نیز افراشی و مقیمی‌زاده (Afrashi &

Moghimizadeh, 2014) استعاره‌های مفهومی «شرم» را با استناد به شعر کلاسیک فارسی معرفی کرده‌اند. همچنین، عباس‌وندی و مقصودی (Abbasvandi & Maghsoudi, 2013) به مقایسه استعاره‌های «خشم» در زبان انگلیسی و فارسی پرداخته و بین مفاهیم جهانی و وابسته به فرهنگ در دو زبان تمایز نهاده‌اند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

یکی از دلایلی که شناخت‌گرایان به بررسی استعاره در زبان می‌پردازند، از این فرض ناشی می‌شود که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را بازگو می‌کند. همچنین اینکه، استعاره نیز هم‌ریشه در زبان و هم در تجارب اجتماعی و فیزیکی بشر دارد. این دیدگاه در تقابل با نگرش سنتی به مقوله استعاره قرار دارد که آن را فقط آرایه‌ای ادبی در نظر گرفته‌است. در رویکرد جدید، استعاره نتیجه عملکرد ذهن بوده که به منظور درک مفهومی انتزاعی از طریق مفهومی تجربه‌پذیر صورت می‌پذیرد. استعاره‌های نهفته در ذهن، «استعاره‌های مفهومی» و نمود زبانی آن‌ها «استعاره-های زبانی» نامیده می‌شود. بدین ترتیب، استعاره‌های زبانی بازنمون استعاره‌های ذهنی هستند. هر استعاره مفهومی دارای یک قلمروی مبدأ^۱ (که عینی‌تر و ملموس‌تر بوده)، یک قلمروی مقصد^۲ (که معمولاً ذهنی‌تر و انتزاعی‌تر است) و یک نگاشت^۳ مبدأ بر مقصد است. بر این مبنای استعاره حاصل نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی در زبان است. بنابراین، برخلاف دیدگاه سنتی این واژه‌ها نیستند که استعاره را می‌سازند، بلکه روابط مفهومی میان دو حوزه مبدأ و مقصد ساختار استعاره را تشکیل می‌دهد (Deignan, 2005, p. 14).

جورج لیکاف، پیشگام و پیشرو در زبان‌شناسی شناختی به ویژه در حوزه استعاره، در سال ۱۹۸۹ با همکاری چند نفر از علاقمندان به این موضوع در کتابی با نام «فهرستی از کلان استعاره‌ها»^۴ در بخش‌های مجزا به استعاره‌های مفهومی حوزه‌های مختلف پرداخته و مهمترین قلمروهای مبدأ برای احساسات شادی و غم را برشمرده‌اند. او برای حوزه غم به مفاهیم مبدأ زیر اشاره می‌کند: «شیء یا ماده (درون ظرف مانند غذای تلخ)»، «بار سنگین»، «حیوان، دشمن یا حریف» و «گیاه»، «بیماری، خرابی یا ویرانی»، «گسستگی» و «آسیب فیزیکی یا طبیعی» مانند «سیل، آتش و دریا»، «تاریکی و سیاهی»، «مرگ، غم و گریه»، «خمیدن (جهت بالا)». مهمترین قلمروهای مبدأ شادی نیز مفاهیمی مانند «شیء یا ماده (درون ظرف مانند غذای شیرین)»، «نیرو یا قدرت

¹ source domain

² target domain

³ mapping

⁴ master metaphor list

فیریکی مثبت همچون رقص و پایکوبی»، «سلامت، شادابی و تحرک»، «پرواز یا اوج داشتن (جهت بالا)» را شامل می‌شوند (Lakoff et al., 1989, p. 140-166).

کووچش که بیشترین پژوهش در حوزه احساس را به خود اختصاص داده است، بر نقش اصلی زبان که پرده برداشتن از تصورات و باورهای مردم یا همان دانش مشترک آنها از تجارب بشری و به ویژه تجارب عاطفی است، تأکید کرده است. وی، زبان عواطف را تصویری کامل و روشن از یک تجربه عاطفی می‌داند. او همچنین معتقدست که زبان عواطف سرشار از استعاره است، چرا که فقط به وسیله استعاره است که زبان عواطف قادر به تجسم و توصیف تجربه‌های ناملموس عاطفی است. به باور وی، زبان عواطف نه فقط از طریق استعاره، قادر به تجسم و توصیف تجربه‌های گوناگون و ناملموس بوده و عواطف را بازگو می‌کند، بلکه آن عواطف را نیز می‌سازد (Kövecses, 2000, p. 191).

۴. بحث و تحلیل داده‌ها

داده‌های پژوهش حاضر با هدف بررسی و مقایسه استعاره‌های مفهومی غم و شادی در سروده‌های پروین اعتصامی - شاعر معاصر (۱۲۸۵-۱۳۲۰) - از دیوان وی (۱۳۷۹) استخراج شده‌اند. دلیل انتخاب پیکره مورد نظر، در درجه نخست، روانی و سادگی اشعار بود که آن را به زبان گفتار نزدیکتر ساخته است. در درجه دوم احساسات به کاررفته در اشعار بالا اهمیت داشت که تحلیل شناختی عواطف را در این اشعار دست‌یافتنی‌تر نموده است. به این منظور، پیکره مورد اشاره، مطالعه شد و به طور کلی تعداد ۳۳۲ بیت، از میان بیش از ۳۰ عنوان شعری با شیوه تحلیل دستی استخراج گردید. این بیت‌ها مشتمل بر غزل و قصیده‌هایی بودند که در همگی آنها یکی از دو حوزه عاطفی سادی و غم به کاررفته بود. معیار استخراج استعاره‌ها، کاربرد مفاهیم مرتبط با حوزه‌های معنایی دو احساس شادی و غم بود؛ بیت‌های که بیانگر نوعی احساس خوش هستند، مشتمل بر واژه‌ها و پاره‌گفته‌هایی مانند «خرسند»، «شاداب»، «شوق»، «امید»، «خوشبختی»، «طالع فیروزین»، «زیبا و خوش»، «رقص کنان» و مواردی از این قبیل هستند. در مقابل، بیت‌هایی که بیانگر احساس گرفتگی و غم هستند، پاره‌گفته‌هایی مانند «سیلاب حادثه»، «گرفتاری تلخ»، «خونابه خوردن»، «اندوه»، «تیره‌روزی»، «خار حادثه» و یا مفهوم «بستن» در مصرع «به هر سو دست شوقی بود بستی» را در بر می‌گیرند. این واژه‌ها، از این مجموعه گردآوری شده و سپس مورد بررسی قرار گرفتند. پس از جداسازی مفهومی پاره‌گفته‌ها، قلمروهای مبدأ هر یک از مفاهیم استعاری، مشخص شدند. سپس این مفاهیم استعاری از جنبه مفهومی و همچنین میزان فراوانی

مقایسه شدند. در نهایت، برای تعیین میزان تطابق با مفاهیم جهانی با فهرست جهانی استعاره‌های مفهومی شادی و غم لیکاف و همکاران (Lakoff et al., 1989) مقایسه شدند.

۴. ۱. استعاره‌های مفهومی حوزه غم

از میان مجموعه داده‌های استخراج شده، تعداد ۲۶۶ مورد دربرگیرنده استعاره‌های غم هستند که نسبت به داده‌های مشتمل بر مفهوم شادی، حجم بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. به همین دلیل، ابتدا به قلمروهای مبدأ حوزه غم در اشعار پروین می‌پردازیم.

۴. ۱. ۱. استعاره مفهومی غم: غم جسم / ماده است.

شناخت و درک عواطف و احساسات از طریق پدیده‌ای فیزیکی و ملموس، یکی از اصول بنیادین زبان‌شناسی شناختی است که از آن با نام «جسمی‌شدگی» یاد می‌شود. در واقع، انسان برای درک بهتر احساسات و عواطف که جنبه غیرفیزیکی و ناملموس دارد، به دنبال مبنای فیزیکی و ملموس در جهان تجربی اطراف خود است. در بین سروده‌های پروین اعتصامی نیز به فراوانی، به مواردی برمی‌خوریم که غم به عنوان یک احساس در حوزه مقصد به وسیله یک جسم مادی مانند «مایع روان»، «خوراک»، «مکان»، «ابزار» و نیز «جاندار» در حوزه مبدأ مفهومی شده و ارائه می‌گردد. در ادامه، به هر یک جداگانه همراه با آوردن نمونه، خواهیم پرداخت:

الف - غم سیالی در ظرف است.

در این استعاره مفهومی، بدن انسان (در این جا دل و چشم) به صورت ظرفی مجسم می‌شود که احساسات گوناگون از جمله غم را می‌توان در آن ریخت و گاه حتی درون آن از احساسات لبریز می‌شود. بیت‌های زیر با مضمون غم که از دیوان پروین اعتصامی برگزیده شده‌است، این نوع استعاره را نشان می‌دهند:

۱. از رنج پاره دوختن و زحمت رفو خونابه دلم ز سرانگشت‌ها چکید (گوهر اشک/۴۳)
۲. سیلاب‌های حادثه بسیار دیده‌ام سیل سرشک زان سبب از دیده‌ام دوید (اندوه فقر|۴۲)
۳. شبانگه در دلی تنگ آرمدم شدم اشکی و از چشمی چکیدم (امید و نومیدی|۴۱)

همان‌گونه که بیت‌های بالا نشان می‌دهد، در این جا دل و چشم ظرف‌هایی هستند که احساس غم به شکل‌های در جریانی مانند خون و اشک در آن می‌ریزد و حتی در پی فوران این احساسات، حجم این ظرف پر شده و از آن بیرون می‌ریزد.

ب- غم خوراک است.

در اشعار پروین، غم خوراکی تلخ است و گاه به تلخی زهر. در برخی اشعار نیز این خوراک تلخ همان خونی است که طعم تلخ و زننده دارد و نشان از غم شدید و آزاردهنده دارد. اشعار زیر نگاشت قلمروی مقصد (غم) بر قلمروی مبدأ (خوراک) را نشان می‌دهد:

۴. بسکه تلخ است گرفتاری و صبر / دل ما را هوس شکر نیست (دو همدرد | ۴۵۶)

۵. میجر آزاده که گرگ است در این صحرا / مخور آسوده که زهر است در این معجون (قصیده | ۴۲۲)

۶. به نام زندگی هر لحظه مردن / به جای آب و نان خونابه خوردن (بی آرزو | ۶۵)

پ- غم بار سنگین است.

خستگی یک احساس فیزیکی است که نتیجه کار سخت، همچون به دوش کشیدن یک بار سنگین است. در این استعاره مفهومی، قلمروی «غم و رنج» که از جمله احساسات درونی هستند از طریق حوزه مبدأ «بار» نمود می‌یابد. نمونه‌های زیر، ارتباط استعاری بین دو قلمروی مقصد غم و مبدأ بار را شرح می‌دهد:

۷. نه تن این، بر دل تو بار بلاست / نه سر این بر تن تو درد سراسر است (باد پروت | ۴۹)

۸. رنج بر بودن ولی در کشت‌زار خویشتن / وقت حاصل خرمن خود را به دامان داشتن (دریای نور | ۱۰۸)

۹. هرگز تو بار زحمت مردم نمی‌کشی / ما شانه می‌کشیم به هر جا که تار پوست (آیین آینه | ۳۳)

همان‌گونه که در ابتدای بخش چهارم، در پیوند با معیار استخراج داده‌ها شرح داده شد، موضوع این شعر مکالمه شانه با آینه است. شانه از کار و زحمت خود می‌نالند و به راحتی آینه غبطه می‌خورد. در واقع، در این شعر، زحمت و رنج شانه علت غم اوست.

ت- غم رنگ دارد.

از جمله ویژگی‌های ملموس و عینی دیگری که به غم به عنوان یک جسم نسبت داده می‌شود، رنگ است که به عنوان یک ویژگی یا صفت عینی به یک شیء یا ماده نسبت داده می‌شود، مانند بیت‌های زیر:

۱۰. همه اوراق دل من سیه است / یک ورق نیست از آن جمله سفید (تهیدست | ۸۰)

۱۱. ز بن بر کند گردون بس درختان / سیه گشت اختر بس نیک‌بختان (برگ گریزان | ۵۸)

۴. ۱. ۲. استعاره مفهومی غم: غم جاندار است.

شناخت و درک بهتر مفهوم انتزاعی غم، به عنوان حوزه مقصد از طریق یک حوزه عینی و آشکار مانند جان‌داری که ویژگی آن برای انسان شناخته‌تر باشد، بسیار رایج است. پروین اعتصامی نیز از

از این نگاهت بسیار بهره برده و از حوزه‌های مفهومی مختلف انسان، جانور و گیاه در توصیف این مفهوم استفاده نموده‌است. در زیر به هریک از این مفاهیم جداگانه خواهیم پرداخت.

الف - غم انسان است.

در کاربرد واقعی زبان به موارد بسیاری برمی‌خوریم که ویژگی‌های انسان به غیر انسان و بر عکس نسبت داده می‌شود. مورد اول «تشخیص»^۱ نام دارد و در زبان‌شناسی شناختی در قالب انطباق یا نگاهت بین یک قلمروی انتزاعی به عنوان مقصد و قلمروی «انسان» به عنوان حوزه مبدأ توجیه شده و شرح داده می‌شود. به همین شیوه، انطباق بین حوزه غم به عنوان یک مفهوم انتزاعی و غیر ملموس از طریق ویژگی‌های ملموس و قابل مشاهده انسان به عنوان حوزه مبدأ نیز صورت می‌گیرد. در صورتی که ویژگی‌ها و صفت‌های انسانی را به دو دسته صفت‌های مثبت و منفی تقسیم کنیم، صفت‌های منفی است که در مفهوم استعاره با غم به کار می‌رود. به عنوان نخستین نمونه، چند بیت اول شعر «امید و ناامیدی» بیت‌های ۴۱ به بعد را مرور می‌کنیم:

۱۲. به نومیدی سحر که گفت امید	که کس ناسازگاری چون تونشنید
به هر سو دست شوقی بود بستی	به هر جا خاطری دیدی شکستی
به اندوهی بسوزی خرمی را	کشی از دست مهری دامنی را
نهی بر پای هر آزاده بندی	رسانی هر وجودی را گزندی
غبارت چشم را تاریکی آموخت	شرارت ریشه اندیشه را سوخت.

در این شعر، بین حوزه مفهومی امید و ناامیدی به شکل دو شخصیت انسانی بحث و مناظره‌ای در می‌گیرد. در یک سوی مناظره، امید لب به سخن می‌گشاید و به مفهوم ناامیدی شخصیت انسانی می‌بخشد. شاعر، امید را همچون انسانی توصیف می‌کند که قدرتمند است و قادر به انجام بسیاری از اعمال و کارهای انسانی است. از دیدگاه وی، ناامیدی بی‌عاطفه و خشمگین است که با شرارت و بدخواهی کارهای بد و منفی انجام داده و به آزار و اذیت می‌پردازد. همان‌گونه که از مفهوم کلی شعر بر می‌آید، بیشتر صفت‌ها و فعل‌های به کاررفته، انسانی‌اند.

در جای دیگری، پروین به غم، شخصیت «دزد و راهزن» می‌دهد. در این استعاره مفهومی، همان‌گونه که دزد، اسباب راحتی و آسایش را گرفته، غم نیز راحتی خیال انسان را چپاول می‌کند و سپس آن‌چه به جا می‌ماند، اندوه و غم است. بیت‌های زیر، این استعاره را نشان می‌دهد:

¹ personification

۱۳. بد اندیشه گیتی به ناگه بدزد
ز بلبل خوشی و ز گل، خوب رویی (قصیده | ۷۲)
۱۴. دزد خزان آمد و کالا ربود
راحت از آن عاشق شیدا ربود (بلبل و مور | ۵۴)

ب- غم حیوان است.

در فرهنگ و زبان فارسی، بسیاری از حیوانات به دلیل یک یا چند ویژگی خاص، جنبه نمادین یافته و کاربرد عام پیدا کرده‌اند. برای نمونه، نجابت به اسب، پابندی به سگ، کلاه برداری به روباه و موارد مشابه نسبت داده شده‌است. انتخاب حیوانات و ویژگی‌های منتسب به آن‌ها، بر اساس تجربه انسان از دنیای واقعی اطراف او صورت گرفته‌است؛ برخی حیوانات برای او مفید بوده و برخی دیگر آسیب‌رسان هستند. طبیعی است که حوزه مفهومی غم با آن دسته از حیوان‌هایی پیوند زده شود که به شیوه‌ای سبب ضرر و آسیب برای انسان و زندگی او بوده‌است.

در سروده‌های پروین اعتصامی، حیواناتی که در حوزه مبدأ برای انطباق با حوزه مفهومی غم به کار رفته‌اند «عنکبوت»، «گرگ»، «عقرب» و «شاهین» هستند که با توجه به نوع ارتباطی که انسان در طول تاریخ با این حیوانات داشته‌است، هیچ‌یک جنبه مثبت و دلگرم‌کننده‌ای برای او نداشته، بلکه در عوض آزاردهنده و آسیب‌رسان بوده‌اند، مانند بیت‌های زیر:

۱۵. هنگام صبح در عوض پرده عنکبوت
بر بام و سقف ریخته‌ام تارها تنید ... (اندوه فقر | ۴۴)
۱۶. شبان فارغ از گرگ بداندیش
بود فرجام گرگ گله خویش ... (گرگ و شبان | ۲۲۳)
۱۷. دل خوددینت بیازرد چنان کژدم
تن خاکیت ببلعید چنان تنین ... (قصیده | ۴۲۵)
۱۸. چو کبوتر بچه پرواز مکن فارغ
که به پرواز گه توست قضا شاهین ... (یا حق | ۴۲۵)

در نمونه (۱۵) خانه‌ای را که پروین به تصویر می‌کشد، از شدت فقر و تنگدستی و نیز خرابی و ویرانی جایی برای آسودن و راحتی نیست. در این ویرانه، عنکبوتی نیز آشیانه کرده که فضای غم و اندوه حاکم بر این خانه را کامل می‌کند. در جای دیگر، پروین از نگاهش گرگ برای غم استفاده می‌کند؛ همان‌طور که گرگ با حمله به گله آسایش و راحتی گله را می‌گیرد با ورود غم ورنج به زندگی انسان نیز دیگر جایی برای شادی و آرامش برای او نمی‌ماند. انتخاب مار و عقرب نیز برای بیان غم به دلیل آزاری است. این حیوانات گزنده به انسان می‌رسانند و با نیششان چنان دردی وجود انسان را فرا می‌گیرد که جایی برای هیچ نوع احساس دیگری باقی نمی‌ماند. همچنین، در فرهنگ غیر کلامی زبان فارسی، کبوتر نشانه صلح، امنیت و آرامش است؛ در نمونه (۱۸) کبوتر در فضایی امن و آرام قرار دارد که به ناگهان حضور شاهین این آرامش را به هم ریخته و کبوتر را شکار می‌کند.

پ- غم خار است.

این سخن که هر گلی خاری دارد، اشاره می‌کند به زندگی انسان که مجموعه‌ای است از خوشی‌ها و ناملایمات. در این جا، آسیب روانی که غم به انسان می‌رساند از طریق انطباق بین یک حوزه عینی مشابه یعنی آسیب فیزیکی که فرو رفتن خار به دست انسان است، نگاشت و درک می‌شود. بیت‌های زیر نمونه‌هایی از کاربرد این استعاره مفهومی پر کاربرد را در اشعار پروین اعتصامی نشان می‌دهد:

۱۹. ناسازگاری از فلک آمد و گرنه من با خاک خو گرفتم و با خار ساختم (احسان بی‌ثمر | ۳۵)
۲۰. بگفت مادرش این رنج اولین قدم است ز خار حادثه تیه وجود خالی نیست (رنج نخست | ۱۳۳)

۴. ۱. ۳. استعاره مفهومی غم: غم زمان است.

حوزه‌های مفهومی مرتبط با زمان همچون روز، شب، ماه و فصل‌های سال از جمله حوزه‌های مأنوس و آشنا برای انسان است که در ارتباط با حوزه انتزاعی احساسات نیز بسیار به کار گرفته می‌شود. در اشعار پروین اعتصامی، قلمروی مقصد غم (در مقابل شادی) با قلمروهای مبدأ پاییز (در مقابل بهار)، شب (در مقابل روز) و مفهوم مرتبط با آن یعنی نور (در مقابل تاریکی) نگاشت می‌شود که در زیر هریک با آوردن نمونه شرح داده خواهد شد:

الف- غم خزان است.

تصویر رویایی که انسان از بهار دارد، سرسبزی، رویش و زندگی است که با ورود به فصل پاییز و زمستان همه آن‌چه ساخته و روئیده شده‌است، به تدریج از بین می‌رود و نیست و نابود می‌شود. این اتفاق برای همه مأنوس و تصویری آشنا و تکراری است. در یک مقایسه استعاری، می‌توان بین غم و خزان شباهتی به سبب نابودی شادی و خوشحالی یافت که با ورود غم به دنیا و دل انسان شادی‌ها و دلخوشی‌ها از صحنه خارج می‌شوند. بیت‌های زیر را مرور می‌کنیم:

۲۱. تو قدر خرمی روزگار عمر بدان خزان گلشن ما را دگر بهاری نیست (تاراج روزگار | ۷۶)
۲۲. ز رنگ سرخ گل ارغوان مشو دل‌تنگ خزان سیه کند این روی ارغوانی را (بهای جوانی | ۶۳)
۲۳. ابر آمد و گرفت سر کلبه مرا بر من گریست زار که فصل شتا رسید (اندوه فقر | ۴۲)

ب- غم شب است.

یکی دیگر از حوزه‌های معمول مبدأ که برای ایجاد تقابل بین احساسات خوب و بد به کار می‌رود، استفاده از مفاهیم «روز/شب» و «نور/تاریکی» است. کاربرد پاره گفته «تیره‌بخت» و «تیره روز» که

در زبان روزمره رایج است، خود گویای این مطلب است. بیت‌های زیر این تقابل استعاری را در پیوند با حوزه غم (در مقابل شادی) نشان می‌دهد:

۲۴. بی روی دوست، دوش شب ما سحر نداشت سوز و گداز و شمع و من و دل اثر نداشت (از یک غزل/ ۳۷)
۲۵. اندهش از دیده ودل نور برد دست طلب نزد همان مور برد (بلبل و مور/ ۵۵)
۲۶. به طعنه پیش سگی گفت گربه کای مسکین همه قبیله تو تیره‌روز و ناشادند (مناظره/ ۱۰۰)

۴. ۱. ۴. استعاره مفهومی غم: غم جهت دارد.

در زبان، کاربرد استعاری جهت و تقابل جهت‌ها (بالا/پایین، نزدیک/دور، مرکز/حاشیه، جلو/عقب) برای بیان احساسات بسیار رایج بوده و از آن با نام استعاره «جهتی» یاد می‌شود. پروین نیز در تقابل دو احساس شادی و غم از تقابل جهت‌های بالا/پایین و دور/نزدیک بسیار استفاده کرده است. او غم و مفهوم استعاری جهت را در آن از طریق مفاهیم مرتبطی مانند فعل‌های «فتادن»، «واژگون شدن»، «فرو رفتن»، «افکندن» و نیز واژه‌های «خاک و غبار»، «پست»، «خمیده» و «زمین» که همگی به نوعی به جهت (پایین) دلالت دارند، بیان می‌کند. مانند بیت‌های زیر:

۲۷. گه از اندیشه بر هر سو نظر کرد گه از تشویش سر در زیر پر کرد (آرزوی پرواز/ ۲۷)
۲۸. شاهین حوادثش فرو برد نشنید حدیث مهر مادر (آشیان ویران/ ۳۲)
۲۹. چو نسرين اوفتاد از پای گفتم که باید صبر کرد و بردباری (برف و بوستان/ ۵۷)

به همین صورت، تقابل دور/ نزدیک نیز در اشعار پروین بسیار به کار رفته است. وی غم را دور (در مقابل شادی نزدیک است) توصیف می‌کند. استفاده از واژه‌هایی مانند «رفتن»، «بردن»، «گسستن»، «راندن» و «گریختن» (در مقابل آمدن، آوردن، پیوستن، وصال و ماندن) که در همه آن‌ها به مفهوم فاصله اشاره شده است، نمایانگر این مفهوم است. در زیر، به مواردی از این گونه اشاره می‌شود:

۳۰. رشته را رستم ولی از هم گسیخت بخت را خواندم ولی از من گریخت (خوان کرم/ ۱۰۲)
۳۱. در رخ دلدار جمالی نماند شام خوشی، روز وصالی نماند (بلبل و مور/ ۵۵)
۳۲. تو به باغ آمدی و ما رفتیم آنکه آورد تو را ما را برد (صاف و درد/ ۱۷۷)

۴. ۱. ۵. استعاره مفهومی غم: غم فضای بسته و فشرده است.

از تجربیات مأنوس دیگر برای انسان، تجربه فضای باز/بسته (آزاد و فشرده) است که در زبان فارسی برای بیان احساسات گوناگون مانند غم و شادی به کار گرفته شده است. در شعرهای پروین

¹ orientational metaphors

نیز احساس غم با قلمروی «فضای تنگ و بسته» و احساس شادی با قلمروی «فضای باز و آزاد» نگاشت می‌شود. بیت‌های زیر نمونه‌هایی از این انطباق را نشان می‌دهد:

۳۳. تا کند جای برای تو فراخ باغبان فلکم سخت فشرد (صاف و درد | ۱۷۷)
۳۴. مادری کودک خود می‌بوسید کاش این درد به دل می‌گنجید (تهیدست | ۸۱)

۴. ۱. ۶. استعاره مفهومی غم: غم آسیب فیزیکی است.

شاعر در برخی شعرها، آسیب روانی را که غم ایجاد می‌کند، یک آسیب فیزیکی و در حد خرابی، ویرانی و یا حتی نابودی در نظر می‌گیرد. بیت‌های زیر نمونه‌هایی از این استعاره را در اختیار می‌نهند:

۳۵. ز نرگس دل، ز نسرين سر شکستند ز قمری پا، ز بلبل پر شکستند (برگ گریزان | ۵۸)
۳۶. بادی وزید و لانه خردی خراب کرد بشکست بامکی و فرو ریخت بر سری (بام شکسته | ۵۲)
۳۷. کدام شاخه که دست حوادثش نشکست کدام باغ که یک روزه شوره‌زاری نیست (تاراج روزگار / ۷۷)

در بیت‌های بالا، مضمون واژه‌هایی مانند «خراب شدن و خرابی»، «شکستن» و «فرو ریختن» نوعی آسیب فیزیکی را در بر می‌گیرد که در ظاهر شخص یا فرد مشاهده می‌شود همچنین، در نمونه (۳۷) لاغری شخص مسکین نشانه غم و اندوه ناشی از فقر است. به این ترتیب، در این جا حوزه مقصد غم و آسیب روانی ناشی از آن که کاملاً حس و احساسی انتزاعی و غیر ملموس است، بر حوزه مبدأ آسیب فیزیکی نگاشت داده شده و نمود می‌یابد.

۴. ۱. ۷. استعاره مفهومی: غم نیروی طبیعی است.

در این نوع استعاره، نگاشت بین حوزه مفهومی غم به عنوان حوزه مقصد و بلاهای طبیعی مانند آتش، سیلاب، باد و طوفان و تگرگ به عنوان حوزه مبدأ، امکان درک این احساس را فراهم آورده است. بر این اساس، شناخت این حوزه انتزاعی به گونه‌ای محسوس تر امکان پذیر شده است. مانند موارد زیر:

۳۸. سیلاب‌های حادثه بسیار دیده‌ام سیل سرشک زان سبب از دیده‌ام دوید (اندوه فقر | ۴۳)
۳۹. شاخک عمر من از برق تگرگ سر نفراشته بشکست و خمید (تهیدست | ۸۰)

۴. ۲. استعاره‌های مفهومی حوزه شادی

پس از بررسی استعاره‌های مربوط به غم در بخش پیشین، در این قسمت به مرور استعاره‌های حوزه شادی می‌پردازیم و آن‌ها را در مقایسه با استعاره‌های غم مرور و بررسی خواهیم نمود. از میان

مجموعه داده‌های استخراج‌شده، تعداد ۶۶ مورد مشتمل بر استعاره‌های شادی هستند که نسبت به داده‌های مشتمل بر مفهوم غم، حجم بسیار کمتری را در بر گرفته‌اند:

۴. ۲. ۱. استعاره مفهومی شادی: شادی جسم / ماده است.

در شعرهای پروین اعتصامی، احساس شادی همانند احساس غم از طریق یک حوزه مبدأ عینی و ملموس نگاشت‌شده و درک می‌شود که می‌تواند یک جسم همچون یک ماده خوراکی یا آشامیدنی باشد، مانند بیت‌های زیر:

۴۰. چه شد پژمرده شد این چهر شاداب چه شد کز من گرفتی رونق و آب (برگ گریزان| ۵۸)
۴۱. چشمه بخت که جز شیر نداشت ما چو رفتیم از آن خون جوشید (تهیدست| ۸۰)

همچنین، شادی به عنوان یک احساس خوش، از طریق یک خوراک شیرین و خوشمزه نیز می‌تواند نمود یابد:

۴۲. به تاکستان شده گنجشک خرسند ز شیرین خوشه خورده دانه‌ای چند (خون دل| ۱۷۸)
۴۳. شیرین نشد چو زحمت مادر وظیفه‌ای فرخنده‌تر ندیدم از این هیچ دفتری (حدیث مهر| ۹۷)

از جمله ویژگی‌های ملموس و عینی دیگری که به شادی به عنوان یک جسم نسبت داده می‌شود، رنگ است. نمونه‌هایی که در بخش پیشین آورده شد (نمونه‌های ۱۰ و ۱۱)، شادی و غم را به صورت دو رنگ سفید و سیاه توصیف می‌کند. علاوه بر این، در بیت‌های پروین، رنگ سبز نشانه شادی و خوشبختی است:

۴۴. نسیمی دلکشم آهسته بنشانند مرا بر تن حریر سبز پوشانند (وقت برگریزان| ۵۹)

۴. ۲. ۲. استعاره مفهومی شادی: شادی جاندار است.

انسان و اندام‌های او ملموس‌ترین و عینی‌ترین حوزه شناختی هستند که از این طریق درک بسیاری از مفاهیم انتزاعی و استعاری را امکان‌پذیر نموده‌است. در شعرهای پروین اعتصامی، شادی به دو صورت مفهوم‌سازی شده‌است؛ به صورت نگاشت بین شادی و انسان و نیز شادی با گیاه. در پیکره مورد اشاره، شادی انسانی وصف شده‌است که دهان و دست دارد؛ و این به این معنا است که او می‌تواند این شادی را ابراز کند و هم می‌تواند آن را به کسی هدیه کند (نمونه‌ای از فرایند جسمی‌شدگی و نیز تشخیص). نمونه‌هایی از این مفهوم‌سازی در زیر آورده شده‌است:

۴۵. فریاد شوق دیگر از آن لانه برنخاست وان خار و خس فکنده شد آخر در آذری (آشیان ویران| ۵۲)

۴۶. بهر سو دست شوقی بود بستی به هر جا خاطری دیدی شکستی (امید و ناامیدی | ۴۰)

در شعرهای پروین، شادی گیاهی وصف شده است. شادی برخلاف غم که خشک و خار است، گل و گلستان است که طراوت و نیرو بخشیده و نشانه زندگی و امید است. مواردی از این نوع استعاره در بیت‌های زیر آورده شده است:

۴۷. به هر آتش گلستانی فرستم به هر سرگشته سامانی فرستم (امید و ناامیدی | ۴۰)
۴۸. به جای گل آرزویی و شوقی نشاندن به دل نوک جانسوز خاری (سختی و سختی‌ها | ۱۴۸)

۴. ۲. ۳. استعاره مفهومی شادی: شادی زمان است.

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، حوزه مفهومی زمان اگرچه خود حوزه‌ای انتزاعی است، اما برای انسان و ذهن او تجربه‌ای آشنا، محسوس و تکرارشونده است. بنابراین در استعاره مفهومی به عنوان حوزه مبدأ کاربرد بسیاری دارد. در اشعار پروین اعتصامی، احساس شادی (در مقابل غم) با حوزه‌های مبدأ «بهار» (در مقابل پاییز)، «روز» (در مقابل شب) و نیز مفهوم مرتبط آن یعنی «نور» (در مقابل تاریکی) نگاشت می‌شود. نمونه‌های زیر از آن جمله اند:

۴۹. هم‌رهی طالع فیروز بین دولت جان‌پرور نوروز بین (بلبل و مور | ۵۳)
۵۰. روا بنشین تا که بهار آیدت شاهد دولت به کنار آیدت (بلبل و مور | ۵۳)
۵۱. صبح ما شامگه نخواهد شد آفتاب شما به باختر است (باد برودت | ۳۸)

۴. ۲. ۴. استعاره مفهومی شادی: شادی جهت دارد.

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، طرحواره‌های جهتی (و تقابل جهت‌ها) که با عنوان استعاره جهتی از آن یاد می‌شود، یکی از ابزارهای شناخته شده در درک حوزه مبدأ در استعاره مفهومی به شمار می‌آید. پروین نیز، هم در حوزه غم و هم در حوزه شادی از طرحواره‌های جهت استفاده نموده و تقابل بین مفهوم شادی و غم را با تقابل بین جهت‌های «بالا/پایین» و «نزدیک/دور» بیان می‌کند:

۵۲. پریدن بی‌پر تدبیر مستی است جهان را گه بلندی گاه پستی است (آرزوی پرواز | ۲۸)
۵۳. به پستی در، دچار گیر و داریم به بالا چنگ شاهین را شکاریم (آرزوی پرواز | ۲۸)

همچنین، در حالی که پروین غم را با کاربرد واژه‌های دوری و تنهایی بیان می‌کند، احساس شادی را با استفاده از مفاهیم همدلی، یکرنگی و یک‌دلی وصف می‌کند. نمونه‌های زیر بیانگر مفهوم «شادی همدلی است» هستند:

۵۴. کرده به گل آشیانه اندود یک دل شده از دو عهد و پیوند (ای مرغک | ۵۶)

۵۵. یک رنگ چه در زیان چه در سود هم رنجبر و هم آرزومند
از گردش روزگار خشنود آورده پدید بیضه ای چند (ای مرغک | ۵۶)

در این جا پروین شادی را نزدیکی روح و دل می‌داند.

۴. ۲. ۵. استعاره مفهومی شادی: شادی صحت، سلامت و نعمت است.

در حالی که استعاره مفهومی غم با مفاهیم مرتبط «آسیب»، «ویرانی» و «بیماری» مفهوم‌سازی می‌شود، استعاره شادی با مفاهیم متضاد با آن، یعنی «صحت، سلامت و نعمت» نگاشت می‌شود. بنابراین واژه‌هایی مانند «زیبایی»، «جمال»، «رقص و پایکوبی» و «راحتی و آبادانی» می‌توانند بیانگر حضور یک احساس خوب مانند شادی باشد. به بیان دیگر، شادی به‌عنوان یک قلمرو انتزاعی و مقصد با قلمروهای مبدأ اشاره شده، نگاشت می‌شود. بیت‌های زیر نمایانگر این مفهوم هستند:

۵۶. بحر را گفتم دگر طوفان مکن این بنای شوق را ویران مکن (لطف حق | ۲۸۶)
۵۷. گفت امروز که زیبا و خوشم رخ من شاهد هر انجمن است (حقیقت و مجاز | ۸۹)
۵۸. در چمن آمد غزلی نغز خواند رقص کنان بال و پری بر فشاند (بلبل و مور | ۵۵)

همان‌گونه که بیت‌های بالا نشان می‌دهد، شادی به‌عنوان یک حوزه انتزاعی مقصد توسط حوزه‌های مبدأیی مانند بنای آباد (که بیانگر راحتی و آبادانی است)، زیبایی (که بیانگر کمال صوری است) و رقص و پایکوبی (که نشانه صحت و سلامت است) نگاشت شده و درک می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف بررسی و مقایسه استعاره‌های مفهومی غم و شادی در اشعار و سروده‌های پروین اعتصامی انجام گرفت. پس از گردآوری و شمارش بیت‌های مشتمل بر استعاره‌های غم و شادی (در مجموع ۳۳۲ مورد) مشاهده گردید که در پیکره مورد بررسی، شعرهای مربوط به حوزه غم به صورت چشمگیر و معناداری بیشتر بوده‌اند (۲۶۶ مورد). این بیت‌ها برابر با ۸۹ درصد از کل بیت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل، تعداد استعاره‌های به‌کاررفته در حوزه شادی ۶۶ مورد بودند که معادل ۱۹ درصد از استعاره‌های به‌کاررفته را شامل می‌شدند. جدول زیر استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در دو حوزه احساس همراه با فراوانی آن‌ها را در دو حوزه غم و شادی نشان می‌دهد:

جدول ۱: استعاره‌های مفهومی شادی و غم به همراه فراوانی آن‌ها در سروده‌های پروین اعتصامی

ردیف	استعاره‌های مفهومی	قلمرو مقصد : غم		قلمرو مقصد : شادی	
		فراوانی	حوزه‌های مبدأ	فراوانی	حوزه‌های مبدأ
۱	جسم / ماده	۸۹	- مایع روان - خوراک تلخ - بار سنگین	۲۵	- مایع روان - خوراک - شیرین
۲	جاندار	۶۱	- انسان با صفت‌های ناپسند - حیوانات آسیب‌رسان - گیاه خشک و بی‌ثمر	۱۲	- انسان شاد - گیاه سبز و باطراوت
۳	زمان	۳۵	- خزان - شب	۱۰	- بهار - روز
۴	جهت	۱۸	- پایین - دور	۹	- بالا - نزدیکی / همدلی
۵	فضا (مکان)	۴	مکان‌های بسته و تنگ	۲	فضای باز و دلگشا
۶	ویژگی‌های فیزیکی	۳۶	آسیب فیزیکی (خرابی و ویرانی)	۸	سلامت فیزیکی
۷	نیروهای طبیعی	۲۳	نیروهای طبیعی ویرانگر و تخریب‌کننده	-	-
	جمع	۲۶۶		۶۶	

فراوانی استعاره‌های غم در اشعار پروین اعتصامی قابل تأمل بوده و گویای درک عمیق او نسبت به آسیب‌های اجتماعی است. حتی با نگاهی مختصر به اشعار پروین می‌توان دریافت که او نسبت به مسایل و واقعیت‌های تلخ زندگی همچون «فقر و گرسنگی»، «پیری و دردمندی»، «ایتام»، «غرور»، «ظلم و ستم» و «تنهایی و غربت» بسیار حساس بوده و این مسائل را با عمق وجود خود درک نموده است. بنابراین، در هر یک از سروده‌های وی رد پای غم دیده می‌شود. در هر یک از اشعار وی، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در جامعه شخصیت‌پردازی می‌شوند و در مقابل یک‌دیگر به صورت مناظره به طرح یک مسئله یا مشکل اجتماعی می‌پردازند. پروین در لابه‌لای شعرها و یا در انتهای شعر دیدگاه، احساس و آرزوی خود را بیان می‌کند.

علاوه بر فراوانی بیشتر، مجموعه استعاره‌های غم نسبت به شادی، گستره و تنوع آن‌ها نیز بیشتر است. برای نمونه، در حوزه جسمی‌شدگی که هر دو استعاره احساس را در بر می‌گیرند، حوزه مفهومی غم به وسیله حوزه‌های مبدأ «ماده درون ظرف»، «خوراک»، «بار سنگین» و «رنگ» فعال شده و نگاشت می‌شود. این در حالی است که، احساس شادی با حوزه‌های مبدأ «خوراک» و

«رنگ» (بصورت محدود) مفهومی می‌شود و یا در ارتباط با استعاره وجودی تشخیص، غم به صورت حوزه‌های مبدأ «انسان» (با ویژگی‌های انسانی مختلف)، «حیوان» (حیوانات مختلف) و گیاه، مفهومی می‌شود. در مقابل، حوزه‌های مبدأ عینی شده برای شادی «انسان» و «گیاه» هستند. همچنین، حوزه مبدأ «نیروی طبیعی» که در ارتباط با حوزه غم به شکل‌های گوناگون «آتش»، «طوفان»، «تگرگ» و «سیلاب» فعال می‌شود، احساس شادی را در بر نمی‌گیرد.

از تفاوت‌ها که بگذریم، حوزه‌های استعاری شادی و غم از جنبه فراوانی و نیز مفهومی، اشتراکات و شباهت‌های چشمگیری در حوزه‌های مبدأ دارند؛ شباهت در فرایندهای جسمی‌شدگی، تشخیص و نیز استفاده مشترک از استعاره‌های جهت (طرحواره‌های جهت) از آن جمله است. به طور کلی و با استناد به آنچه در بخش‌های پیشین آورده شد، حوزه‌های مبدأ مشترک برای هر دو احساس شامل موارد زیر هستند:

- شادی و غم جسم / ماده‌اند (شادی و غم ماده درون ظرف و خوراک‌اند).
- شادی و غم جاندارند.
- شادی و غم جهت دارند.
- شادی و غم زمان‌اند.
- شادی و غم مکان‌اند.
- شادی و غم با سلامت/بیماری ارتباط دارند.

و نکته پایانی اینکه، در پیوند با میزان تطابق استعاره‌های مفهومی به کاررفته در پیکره اشاره‌شده، در مقایسه با فهرست جهانی پیشنهادی لیکاف و همکاران (Lakoff et al., 1989) شباهت‌های چشمگیری مشاهده گردید؛ در حوزه غم قلمروهای مبدأ مشترک در موارد زیر یافت شد: «شیء / جسم» شامل «ماده سیال در ظرف»، «خوراک تلخ»، «بار سنگین»، «جاندار» شامل «دشمن، حریف، حیوان و گیاه»، و نیز مفاهیم «بیماری»، «آسیب فیزیکی»، «تاریکی و سیاهی»، «پایین» و «فشار» از جمله مفاهیم مشترک بوده‌اند. همچنین در پیوند با حوزه شادی نیز قلمروهای مبدأ مشترک مفاهیم «شیء / جسم»، «خوراک شیرین»، «نیرو یا قدرت فیزیکی مثبت» مانند رقص و پایکوبی، «سلامت»، «شادی» و «تحرك»، «اوج (بالا)» یافت شد.

علاوه بر شباهت‌هایی که بین حوزه‌های مبدأ در پیکره مورد مطالعه و حوزه‌های مبدأ جهانی مشاهده شد که خود بیانگر نوعی گرایش عام به کاربرد استعاره‌های غم و شادی می‌باشد، به تفاوت‌هایی نیز برخوردیم؛ از جمله اینکه سروده‌های پروین اعتصامی استعاره‌های مفهومی مانند

«غم مرگ است»، «غم مایع است»، «شادی آهنگ است» و «شادی سردرگمی است» را در بر نداشت. این مطلب با توجه به حجم پیکره مورد مطالعه که بخشی از داده‌های شعری زبان فارسی را شامل می‌شود و نیز با استناد به دیدگاه کوچش (Kövecses, 2005)، مبنی بر اینکه بخشی از استعاره‌های هر زبانی ریشه در فرهنگ خاص آن منطقه دارد، توجیه می‌شود.

فهرست منابع

- اعتصامی، رخشنده (پروین) (۱۳۷۹). *دیوان اشعار پروین اعتصامی*. ج ۳. تهران: نشر قطره.
- افراشی، آزیتا و محمد مهدی مقیمی‌زاده (۱۳۹۳). «استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی» *زبان‌شناخت*. سال ۵، شماره ۲ (پیاپی ۱۰). صص ۱-۲۰.
- پورابراهیم، شیرین و مریم‌سادات غیاثیان (۱۳۹۲). «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق». *نقد ادبی*. سال ۶، شماره ۲. صص ۱۹-۲۵.
- پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۳). مفهوم‌سازی زندگی در زبان قرآن. *زبان‌پژوهی*. سال ۶، شماره ۱۰. صص ۶۳-۸۳.
- زورورز، مهدیس، آزیتا افراشی و مصطفی عاصی (۱۳۹۲). «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره مدار». *زبان و گویش‌های خراسان*. سال ۵، شماره ۹. صص ۴۹-۷۲.
- قادری نجف‌آبادی، سلیمان و منوچهر توانگر (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی پاره‌ای از استعاره‌های دل در بوستان سعدی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. سال ۵، شماره ۸. صص ۲۱-۵۲.
- ملکیان، معصومه و فرهاد ساسانی (۱۳۹۲). «بیان استعاری غم و شادی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. سال ۶، شماره ۵. صص ۱۱۴-۱۳۹.

References

- Abbasvandi, M. & Maghsoudi, M. (2013). A Contrastive socio-pragmatic analysis of anger metaphors in English and Persian. *European Online Journal of Natural and Social Sciences*. 2(2), 50-58.
- Afrashi, A. & Moghimizadeh, M. (2014). Conceptual metaphors in the field of shame based on evidence from the classical Persian poetry. *Zabanshenakht*. 2 (10), 1-20 [In Persian].
- Al-Abed Al-Haq, F., & El- Sharif, A. (2008). A comparative study for the metaphor use in happiness and anger in english and arabic. *US-China Foreign Language*, 6 (11), 1-19.
- Chen, P. (2010). A cognitive study of "Anger" metaphors in English and Chinese idioms. *Asian Social Science*. 2(2), 172-175.
- Croft, W., & Cruse, D. A. (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Deignan, A. (2005). *Metaphor and corpus linguistics: converging evidence in language and communication research*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin Publication Company.
- Etesami, P. (2000). *The poem of Parvin Etesami* (3rd ed.). Qhatreh Publication Company: Tehran [In Persian].

- Grady, C. (2007). Metaphor. In D. Geerartes & H. Cuykens (Eds.), *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 188-213). Oxford: Oxford University Press.
- Gutiérrez Pérez, R. (2008). A cross cultural analysis of heart metaphors. *Revista Alicantina de Estudios Ingleses*, 2, 25-56.
- Kövecses, Z. (1986). *Metaphors of anger, pride, and love*. Amsterdam: John Benjamins Publication Company.
- Kövecses, Z. (1988). *The language of love: the semantics of passion in Basingstoke*. Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Kövecses, Z. (1990). *Emotion concepts*. New York: Springer-Verlag.
- Kövecses, Z. (1991). Happiness: a definitional effort. *Metaphor and Symbolic Activity*, 6(1), 29-46.
- Kövecses, Z. (1995). Anger: its language, conceptualization, and physiology in the light of cross-cultural evidence. In J. Taylor & R. E. MacLaury (Eds.), *Language and the Cognitive Construal of the World* (pp. 181-196). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and emotion: language, culture and body in human feeling*. New York/Cambridge: Cambridge University Press
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in culture: universality and variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2008). The conceptual structure of happiness. In H. Tissari, A. Pessi, & M. Salmela, (Eds.), *Happiness: Cognition, Experience, Language* (PP: 131- 143). Helsinki: Helsinki Collegium for Advanced Studies, University of Helsinki.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: a practical introduction*. (2nd ed.) Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, J., Esperson, J. & A. Goldberge (1989). *The master metaphor list*. Cognitive Linguistics Group: University of California at Berkeley.
- Langacker, R. (1987). *Foundation of cognitive grammar: practical applications* (Vol. 2). Stanford: Stanford University Press.
- Liu, X., & Zhao, G. (2013). A comparative study of emotion metaphors between English and Chinese. *Theory and Practice in Language Studies*, 3(1), 155-162.
- Malekyian, M. & Sasani, F. (2013). Metaphorical expression of sadness and happiness in everyday speech. *Journal of Comparative Linguistics Researches*, 3(5), 114-139 [In Persian].
- Pirzad Mashak, Sh., Pazhakh, A., & Hayati, A. (2012). A comparative study on basic emotion conceptual metaphors in English and Persian literary texts. *International Education Studies*, 5(1), 200-207.
- Pour Ebrahim, Sh., & Qheyasiyan, M. (2013). The study of creativity in the conceptualization of love in Hafez poetry. *Literary Criticism*, 2, 19-25 [In Persian].
- Pour Ebrahim, Sh. (2014). The conceptualizations of, life in Quranic language. *Zabanpazhuhi*, 6 (10), 63-83 [in Persian].
- Qhaderi Najaf Abadi S., & Tavangar, M. (2013). Cognitive analysis of some metaphors of "heart" in Sa'adi's Boostan. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 8, 21-52 [In Persian].
- Stefanowitsch, A. (2004). Happiness in English and German: a metaphorical-pattern analysis. In A. Michel, and S. Kemmer (Eds.), *Language, Culture, and Mind*, 137-149.
- Sweetser, E. (1990). *From etymology to pragmatics: the mind-as-Body metaphor in semantic structure and semantic change*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Theodoropoulou, M. (2008). Metaphors of joy and happiness in Greek: the case of positive emotions. In C. Lascaratou, A. Despotopoulou, & E. Ifantidou (Eds.), *Reconstructing Pain and Joy* (PP: 50-75). Cambridge: Cambridge Scholars Publishing.
- Turner, M. (1991). *Reading minds: the study of English in the age of cognitive science*. Princeton: Princeton University Press.

- Wierzbicka, A. (1999). *Emotions across language and cultures*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Yu, N. (1995). Metaphorical expression of anger and happiness in English and Chinese. *Metaphor and Symbolic Activity*, 10(2), 112-132.
- Zourvarz, M., Afrashi, A., & Asi, M. (2013) Conceptual metaphors of happiness in Farsi: A Corpus-Based Analysis, *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 9, 49-72 [In Persian].

Comparison Between the Conceptual Metaphors of Sadness and Happiness in the Songs of Parvin Etesami

Azadeh Sharifi Moghadam¹
Maryam Azadikhah²
Vahideh Abolhasanizadeh³

Received: 06/09/2016

Accepted: 09/05/2017

Abstract

The aim of this research was to study the conceptual metaphors of “sadness” and “happiness” as well as to compare them in the songs of the Iranian contemporary female poet, Parvin Etesami (1906-1941). In so doing, a number of 329 verses including at least one type of metaphors belonging to the domains of sadness and happiness were extracted and then were analyzed in terms of frequency and types. Lakoff, G. and M. Johnson’s (1980) conceptual metaphors as well as Kövecses’s (1986) list of metaphors associated with the mentioned emotions were selected and used as the theoretical framework. It was observed that metaphors of sadness were of higher frequency than metaphors of happiness (266 vs. 66 cases). The use of concepts associated with feeling of sadness like “orphans”, “loneliness”, “aging”, “oppression” and “injustice” in Parvin Etesami’s poetry is meaningful and suggests her deep understanding of social suffering in the society at that time. Also, analysis of the data showed that the two sets of metaphors are different, regarding semantic features as well as semantic diversity. The following source domains associated with the metaphors of the opposite types show the difference:

- Sadness is bitter vs. happiness is sweet.
- Sadness is a wicked person vs. happiness is a great man.
- Sadness is a dry plant vs. happiness is a green one.
- Sadness is night vs. happiness is daytime.
- Sadness is fall vs. happiness is spring
- Sadness is down and distant vs. happiness is up and adjacent.

¹ Associate professor, Department of Foreign Language, Shahid Bahonar University of Kerman (Corresponding author); asharifi@uk.ac.ir

² MA. in linguistics, Shahid Bahonar University of Kerman; azadikhahmaryam@gmail.com

³ Assistant professor, Department of Foreign Language, Shahid Bahonar University of Kerman; abolhasani@uk.ac.ir

- Sadness is tightness vs. happiness is openness.
- Sadness is destruction vs. happiness in construction.
- Sadness is a heavy burden.
- Sadness is a dangerous animal.
- Sadness is a natural disaster.

Besides, the two categories of metaphors show similarities of the following types:

- Sadness and happiness are physical substances.
- Sadness and happiness are animates.
- Sadness and happiness are directions.
- Sadness and happiness are locations.
- Sadness and happiness are time.
- Sadness and happiness are healthiness/illness.

Also, it was found that there is a great conformity between the metaphors extracted from the data and the universal list of metaphors of the same feelings.

Keywords: Conceptual Metaphors of Sadness/Happiness; Source/Target Domains; Mapping; Emotional Concepts; Parvin Etesami